

بررسی جایگاه نظریه مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام با تأکید بر امنیت ملی کشور

حسین سرتیپی^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۰

استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور تهران

تاریخ تأیید: ۹۴/۰۳/۱۰

یوسف فرزانه^۲

وکیل پایه یک دادگستری و دکترای حقوق بین‌الملل

چکیده

جامعه بین‌المللی به‌رغم پیشرفت‌های شگرفی که در عرصه‌های مختلف حقوق بین‌الملل و به ویژه در زمینه حقوق بشر داشته است، متأسفانه هنوز شاهد وقایع و بحران‌های دهشتناکی می‌باشد؛ این بحران‌ها علاوه بر نابودی جان و مال و امنیت بسیاری از انسان‌ها، حاکمیت و امنیت ملی برخی از کشورها را نیز در معرض تهدید و آسیب قرار داده است. ناکارآمدی روند مداخله بشر دوستانه و عدم انطباق آن با مقررات حقوق بین‌الملل و همچنین ناکارآمدی نظام امنیت بین‌المللی موجود، اندیشمندان حقوق بین‌الملل را بر آن داشت تا با ارائه نظریه مسئولیت حمایت، باب مفاهیم جدیدی را در عرصه حقوق بین‌الملل، بگشایند. مسئولیت حمایت مبنای اقدام شورای امنیت و برخی کشورها در بحران‌هایی همچون دارفور سودان، عراق، یوگسلاوی سابق و گرجستان و غیره بوده است. این نظریه که از اواخر دهه نود قرن گذشته مطرح و در سال ۲۰۰۵ مورد تصویب سران جهان قرار گرفته و پس از آن در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ مورد استقبال و حمایت جامعه بین‌الملل قرار گرفته است، در احکام و مقررات نظام حقوقی اسلام نیز محل‌های قوی داشته و به نحوی قاطع و ملموسی در قرآن و سنت به منصفه ظهور رسیده است. بدیهی است توجه و پذیرش این نظریه و یا عدم اعتناء به آن بر نظام امنیت جهانی و نیز امنیت ملی دولت‌ها تأثیرگذار بوده و هست.

واژگان کلیدی: مسئولیت حمایت، منشور ملل متحد، نظام حقوقی اسلام، مستضعفان، مظلومان،

تألیف قلوب، نفی سلطه، حاکمیت، امنیت ملی

مقدمه

جامعه بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی همواره با سؤالاتی در مورد مداخله و چگونگی آن در جهت حمایت از شهروندان غیرنظامی در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی

1. Email: sartipi.hossein@gmail.com

2. Email: y.farzaneh@hotmail.com

«نویسنده مسئول»

و جنایات علیه بشریت، مواجهه بوده است. در دوران معاصر با مطرح شدن نظم نوین جهانی، ماهیت مداخلات بشردوستانه تحت تأثیر قواعد حقوق بشری و ایده امنیت بشر در گفتمان بین‌المللی دچار دگرگونی شد. منشور سازمان ملل متحد برابری حاکمیت دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها را به رسمیت شناخته است و مداخله را صرفاً تحت شرایطی مجاز می‌داند و از آنجایی که نقض حقوق بشر در حیطه حاکمیتی یک دولت رخ می‌دهد، لذا نظریه حاکمیت به مثابه مسئولیت مطرح گردید. بر این اساس حاکمیت دولت‌ها تعهداتی در قبال شهروندان خود و نیز در برابر جامعه بین‌المللی دارد و در صورت نقض و یا عدم ایفای تعهداتش دارای مسئولیت خواهد بود. در سپتامبر ۲۰۰۵ مجمع عمومی ملل متحد، هنجار «مسئولیت حمایت» از مردم در برابر فجایع دسته‌جمعی را تصویب کرد. در سند نهایی اجلاس سران جهان^۱ آمده است: «هر دولتی (مسئولیت حمایت) از اتباع خود در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایت علیه بشریت را بر عهده دارد. این مسئولیت مستلزم بکارگیری ابزارهای مناسب و ضروری جهت پیشگیری از وقوع و تحریک چنین جنایاتی می‌باشد. ما این مسئولیت را مورد پذیرش قرار می‌دهیم و مطابق با آن عمل خواهیم نمود. جامعه بین‌المللی، در زمان مقتضی، برای ایفای این مسئولیت تشویق و کمک نموده و از ملل متحد در ایجاد یک مرجع هشدار دهنده زود هنگام حمایت کند.

بر اساس این نظریه، حاکمیت دولت‌ها و هم‌جامعه بین‌المللی در حمایت از نوع بشر، در برابر جرائم بزرگی همچون نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایات علیه بشریت، مسئول شناخته می‌شوند. جامعه جهانی و در رأس آن شورای امنیت سازمان ملل متحد تمایل خود به اعمال این نظریه را در بحران‌های مختلفی همچون دارفور سودان، عراق و گرجستان، نشان داده است.

از طرف دیگر با بررسی احکام و مقررات نظام حقوقی اسلام و رویه حکومت تشکیل شده بر مبنای آن این سؤال مطرح می‌شود که آیا نظریه مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام دارای جایگاهی است؟ و آیا امکان تحقیق و تطبیق این نظریه با مقررات نظام حقوقی اسلام وجود دارد؟ بر این مبنا هدف از تحریر این مقاله، تبیین این پرسش است که نظریه مسئولیت حمایت و اهداف مندرج در بیانیه نهایی اجلاس سران در سال ۲۰۰۵ و اسناد تکمیلی مصوب در اجلاس سران دنیا در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱ که امروزه به سان یک هنجار بین‌المللی درآمد و

1. world summit outcome, 2005

بر مبنای آن اقدامات بسیار بزرگی از سوی دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی به خصوص ملل متحد و رکن اجرایی آن یعنی شورای امنیت صورت گرفته است، آیا در نظام حقوقی اسلام از جایگاهی برخوردار است؟ و همچنین در منابع دینی چه اصولی درباره نظریه مسئولیت حمایت و دفاع از ستمدیدگان و مستضعفان وجود دارد؟ و بالاخره آیا پذیرش و همراهی با این نظریه و اقدام بر اساس آن، می‌تواند بر امنیت ملی کشور تأثیری داشته باشد؟

۱- نظریه مسئولیت حمایت

مهم‌ترین پدیده امنیتی دوران بعد از پایان جنگ سرد، گسترش جنگ‌های داخلی و ناامنی در درون مرزهای کشوری بوده است. در عصر جدید، تهدیدات جدیدی اعم از جنایات سازمان یافته، حملات تروریستی، سلاح‌های کشتار جمعی، خشونت‌های قومی، اپیدمی، گسترش فقر، مخاصمات داخلی و نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر در اشکال مختلف، پاکسازی قومی، نسل‌کشی و جنایات جنگی در برابر انسان‌ها قرار گرفت. به طوری که در دهه ۱۹۹۰ بیشتر از آنکه مرزها متأثر شوند، انسان‌ها متأثر گردیدند. در پرتو این تحولات، مفهوم امنیت دچار دگرگونی اساسی گردید و مفهوم «امنیت ملی» در کنار مفهوم «امنیت انسانی» و حتی با توجه و تمرکز بیشتری مطرح شد. به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰ بسیاری در درون و بیرون دولت‌ها، دنیای جدید را از پشت عینک تماشا می‌کردند و از نگاه آن‌ها مفاهیم کهنه امنیت دولت محور دیگر نمی‌توانست پاسخ بلندمدت برای تهدیدات بین‌المللی جدید ارائه کند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۳۸). تبدیل این مفهوم به پارادایم غالب در دهه جدید و فراهم نمودن یک چارچوب مفهومی جدید برای اقدام بین‌المللی در بستر گسترش جنگ‌ها و ناامنی‌های قومی، نژادی و مذهبی و غیره آثار و پیامدهای عملی دیگری نیز داشت. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ شورای امنیت ملل متحد قطعنامه‌های بسیاری را به تصویب رساند. زیرا آنچه تحت فصل هفتم منشور ملل متحد «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» تلقی می‌شد، به نگرانی‌های بشردوستانه گسترش یافته بود و شورای امنیت بر این مینا مجوز مداخله در امور داخلی کشورها را صادر می‌نمود. صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل در آوریل ۱۹۹۱ درباره عراق سرآغاز تحولات و تفکرات جدیدی در این زمینه و استقرار هنجاری به عنوان مداخله «بشردوستانه» در این دهه بود. این روند که در سومالی، هائیتی، سیرالئون، و بوسنی دنبال شد چالشی برای یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل یعنی غیرقابل تعرض بودن حاکمیت دولت‌ها بود.

شکست جامعه بین‌المللی در پاسخ به موقع و مؤثر به جنایات وحشتناک سال ۱۹۹۴ در رواندا و کشتار جمعی سال ۱۹۹۵ در سربرنیستا به‌رغم حضور نیروهای حافظ صلح ملل متحد، سوالات اساسی درباره اراده سیاسی و ظرفیت سازمان ملل ایجاد کرد. این نارضایتی‌های عمومی و رسمی فزاینده در اواخر قرن گذشته، منجر به واکنش افکار عمومی جهانی و ارائه مباحثات جدی در شورای امنیت گردید؛ پرسش اساسی این بود که در مقابل خشونت‌های فزاینده و پاکسازی نژادی محتمل در کوزوو چه باید کرد. آقای کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل در خلال سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و در سخنرانی‌های متعدد هشدار می‌داد که جامعه بین‌الملل باید بین دو گزینه سکوت و تماشای جنایات گسترده و مداخله نظامی، حتی در زمانی که شورای امنیت با بن بست مواجه می‌گردد، دست به انتخاب بزند (ICISS, 2001: 67).

دهه ۱۹۹۰ دهه معمای مداخله/حاکمیت بود. به گونه‌ای که مداخله بشردوستانه، در هر دو حالت انجام و عدم انجام آن، محل بحث و اعتراض بود. اساساً دو دیدگاه در ارتباط با موضوع مداخله رو در روی هم قرار گرفته بود. عده‌ای معتقد بودند که جامعه بین‌المللی به اندازه کافی مداخله نمی‌کند، بالعکس، برخی بر این باور بودند که مداخلات زیادی صورت می‌گیرد. این شکافی بود که جامعه بین‌المللی در این دهه از آن رنج می‌برد. به عبارتی، جدال اصلی سر چیزی بود که دبیرکل وقت سازمان ملل آن را یک «معمای واقعی» بین «دفاع از حاکمیت» و «دفاع از انسانیت» می‌نامید. اما این شکاف می‌بایست به نفع قربانیان و رنج دیدگان برطرف می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۳۹).

کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در گزارش هزاره به مجمع عمومی در سال ۲۰۰۰ تحت عنوان «ما مردمان، نقش سازمان ملل در قرن بیست و یکم» با یادآوری معمای مذکور در صدد توجه بر این موضوع درآمد. به دنبال این تحولات، دولت کانادا در سپتامبر ۲۰۰۰ با اعلام تشکیل یک کمیسیون مستقل بین‌المللی تحت عنوان «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت» تلاش کرد به چالشی که از سوی دبیرکل ملل متحد مطرح شده بود، پاسخ دهد. این کمیسیون با انجام مطالعات و مشورت‌های لازم نهایتاً در اواخر سال ۲۰۰۱ گزارش خود را تحت عنوان «مسئولیت حمایت» به دبیر کل سازمان ملل تقدیم کرد. اساس این گزارش تغییر مفهوم «حق مداخله» به «مسئولیت حمایت» در بحث پیرامون موضوع مداخله بشردوستانه و تلاش برای حل معمای مداخله/حاکمیت بود (ICISS, 2001: 80).

این گزارش که با تغییرات اندکی به تصویب نشست سران جهان در سال ۲۰۰۵ تجارب مداخله در سومالی، رواندا، سربرنیستا و کوزوو و عدم مداخله در جاهای دیگر،

ضرورت عینی بازبینی جامع ابزارها، سازوکارها و تفکر حاکم بر روابط بین‌الملل را آشکار ساخت تا قادر به پاسخگویی نیازهای قابل پیش‌بینی قرن بیست و یکم باشد (UN General Assembly Resolution A/RES/60/1, 2005: paras. 6-8).

نظریه مسئولیت حمایت به منظور مداخله برای اهداف انسانی ارائه گردید. بر مبنای این نظریه نفس حاکمیت دولت، متضمن مسئولیت است و لذا مسئولیت اولیه حمایت از مردم برعهده خود دولت است. با این حال، هر گاه جمعیتی در نتیجه جنگ داخلی، آشوب، سرکوب یا فروپاشی دولت از آسیب جدی در رنج باشند و دولت مورد نظر مایل یا قادر به متوقف کردن این وضعیت و تغییر آن نباشد، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود و جامعه بین‌المللی باید به جای آن دولت دست به اقدام بزند. در این حالت اصل عدم مداخله به مسئولیت بین‌المللی مبدل می‌شود. بدیهی است که مسئولیت حمایت به مداخله نظامی جامعه بین‌المللی به منظور حمایت انسانی محدود نشده و بلکه مسئولیتی گسترده‌تر برای پیشگیری، واکنش به جنایات علیه بشریت و بازسازی خرابی‌های ناشی از آن جنایات است (Evans, 2008: 164).

۲- نظریه مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام

۲-۱- هدف حکومت در اسلام

پدیده‌ای به نام حکومت برای حفظ امنیت، برقراری عدالت جزء مسائل عقلی و نقلی مسلم و پذیرفته شده در میان همه ملت‌هاست. در خصوص ضرورت و فلسفه و هدف تشکیل حکومت، اندیشمندان غربی به نظریاتی چون نظریه زور، نظریه ژنتیک، نظریه طبیعی یا قرارداد اجتماعی به عنوان خواستگاه اصلی تشکیل حکومت اشاره کرده‌اند هم‌اکنون توجه غالب در غرب بر نظریه قرارداد اجتماعی است (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۴). در مقابل نظریات مختلف اندیشمندان غربی، خواستگاه دولت در اسلام خواستگاه الهی است و منشاء دولت و حکومت بر اساس دستور وحی خداوند است. بر این مبنای خداوند متعال در قرآن کریم فلسفه حکومت را انجام واجبات دین، برپایی نماز و برقراری قسط و عدل در اجتماع، تأمین امنیت و امر به معروف و نهی از منکر، اعلام کرده است. فلسفه وجودی حکومت تأمین همه نیازهای بشری و بسط عدالت در راستای تأمین فرصت‌های برابر برای رشد و تعالی انسان‌هاست. بر این مبنای از جمله احکام قطعی و مسلم اسلام، اصل عدالت است؛ این واژه یکی از اصول مذهب شیعه شمرده شده و بر مبنای دیدگاه این مذهب حکومت در نظام اسلامی وظیفه‌ای جز برقراری عدل نداشته و تشکیل حکومت جز برای برقراری عدالت فاقد ارزش است؛ در

عین حال اصول روابط خارجی دولت اسلامی، مقابله با ظلم و تجاوز و دفاع از مظلومین است. این اصل، اختصاصی به مسلمانان ندارد و شامل همه مظلومین و مستضعفین می‌شود. البته، اصل دیگری نیز در روابط خارجی دولت اسلامی با عنوان «نفی سلطه کفار بر مسلمانان» وجود دارد که در اصطلاح فقه شیعه، به آن «اصل نفی سبیل» اطلاق شده است. این اصل، اختصاص به مسلمانان دارد و برای جلوگیری از سلطه کفار بر مسلمانان می‌باشد که یکی از مصادیق ظلم است و مقابله با آن ضرورت دارد. بنابراین در نظام حقوقی اسلام، نفس حکومت هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای تأمین عدالت و نفی ظلم است؛ هنگامی که به امیرالمومنین علی(ع) اصرار می‌شود تا وی حکومت بر مسلمانان را بپذیرد، ایشان می‌فرمایند: *أما وَ الَّذِي فَلَقَ الْحِجَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا خَضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحِجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا.* (نهج البلاغه، خطبه ۳).

علی(ع) درباره ظلمی که از سوی دشمنان نسبت به یک زن مسلمان و زن غیرمسلمانی که تحت حمایت دولت اسلامی شده بود، می‌فرماید:

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

جلوگیری از ظلم و گسترش عدالت، از وظایف دولت اسلامی است و برای تحقق این امر، حاکم اسلامی باید از حد بالایی از عدالت برخوردار باشد.

وَ اللَّهُ لَوْ أَعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ يَمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أُسْلِبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتَهُ (همان، خطبه ۲۱۵).

بنابراین، در اسلام نفس حکومت کردن ارزشی ندارد و تشکیل حکومت و اعمال قدرت در اسلام برای ظلم و ستم به دیگران نیست، بلکه برای مبارزه با ظلم و گسترش عدالت است؛ با توجه به تأکید روایات بر نفی ظلم و گسترش عدالت و اینکه آرمان اسلام، تشکیل حکومت عدل جهانی است، دولت اسلامی باید در این امر پیشرو بوده و آن را از اصول مسلم روابط خارجی خود قرار دهد. بر اساس وعده قرآن و روایات قطعی اسلامی و شیعی آخرین ذخیره الهی نیز نظریه مسئولیت حمایت را سرلوحه امور خود قرار داده و به حمایت از مستضعفان قیام خواهد کرد و بر اساس وعده قرآن: *﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ﴾* (قصص، ۵)، آن حضرت با تکیه بر همین گروه‌ها (محرومین و ستمدیدگان)، جهان آکنده از ظلم و جور را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۳- مبانی دینی نظریه مسئولیت حمایت

۳-۱- نظریه مسئولیت حمایت در قرآن کریم

الف- طلب یاری از سوی مظلوم

قرآن کریم، کمک خواستن را حق هر مظلومی می‌داند و ظالمان را نیز به عذاب اخروی بیم می‌دهد؛ «وَاتصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (شعراء، ۲۲۷). کسانی که مورد ستم واقع می‌شوند، اگر قدرت مقابله با ظالم را نداشته باشند این حق را دارند که طلب یاری کنند (شوری، ۳۹) و به سبب طلب یاری، نکوهشی بر آن‌ها نیست. «وَلَمَنْ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ». (شوری، ۴۱ و ۴۲).

«انتصار»، به معنای طلب یاری است و مقاومت در برابر ظلم و دفع آن نسبت به کسی که قدرت دارد، از واجباتی است که فطرت انسانی به آن گواهی می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۴/۸). در برابر طلب یاری مظلوم، دیگران وظیفه دارند تا او را یاری کنند؛ چرا که یاری طلبیدن بدون یاری رساندن، بیهوده است. در حقیقت، هم مظلوم موظف به مقاومت در برابر ظالم و فریاد برآوردن است و هم مؤمنان موظف به پاسخ‌گویی به او (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۶: ۴۶۴/۲۰). البته، در یاری کردن بر طبق آیه ۴۰ سوره شوری، «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ مِثْلُهَا»، نباید از مسیر عدالت خارج شوند و به انتقامجویی و تجاوز روی آورند (همان، ۴۶۵).

مظلوم، حق دارد بدی‌های دیگران را نسبت به خود بازگو کند، «لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء، ۱۴۸) پس حق مظلوم است که در برابر ظلم ظالم فریاد برآورد و طلب یاری کند. البته، همیشه برای کمک به مظلوم، نیازی به طلب یاری از سوی او نیست، چه بسا او چنان به استضعاف کشیده شده باشد که جرأت هرگونه دانستن، تحقیق و درخواست کمک را از خود سلب کرده باشد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۳۳۸).

ب- حمایت اسلام و دولت اسلامی از مستضعفان و ستم‌دیدگان

حمایت از مستضعفان و مظلومان از احکام مسلم و قطعی اسلام و یکی از ارکان اصول سیاست خارجی دولت اسلامی است. دولت اسلامی، تنها در قبال مردم تحت حاکمیت خود مسئول نیست تا در صورت تجاوز دشمن به آن‌ها در صدد دفاع باشد، بلکه علاوه بر آن‌ها، در دفاع از امت اسلامی و حتی تمام مستضعفان جهان مسئولیت دارد. برخی از آیات

قرآن کریم، مسئولیت دولت اسلامی نسبت به مسلمانانی را که به دارالاسلام هجرت نکردند، این گونه بیان می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يِهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يِهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال، ۷۲).

این آیه، ولایت بین مؤمنین مهاجر و غیرمهاجرین را نفی می‌کند مگر ولایت نصرت، البته به شرط اینکه بین آن‌ها و گروه متجاوز میثاقی نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۵/۹). بنابراین، مسلمانانی که تحت سیطره حاکمان ظلم و جور هستند، اگر چه قدرت مهاجرت هم داشته باشند، ولی مهاجرت نکنند، در صورت طلب یاری، بر دولت اسلامی و همه مسلمانان لازم است که به ندای آن‌ها پاسخ دهند، مگر اینکه بین دولت اسلامی و آن دولت، پیمانی باشد که باید به آن پیمان متعهد بماند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۶: ۲۵۷/۷). در پایان آیه، برای رعایت مسئولیت‌ها و دقت در انجام آن می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. قرآن در آیه‌ای دیگر در دفاع از مستضعفین می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ (نساء، ۷۵).

در این آیه، دفاع از مستضعفین مطرح شده که در حقیقت حکمی است که فطرت انسانی آن را واجب می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳۲/۴). هدف از این جهاد نیز الهی است، لذا آن را به ﴿فی سبیل الله﴾ مقید می‌کند و در آیه بعدی نیز می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و به عکس، کفار و حاکمان زر و زور در راه طاغوت جنگ می‌کنند» (نساء، ۷۶). از منظر قرآن کریم، حتی اگر دو گروه مسلمان به درگیری با هم بپردازند و یک گروه در صدد ظلم باشد، وظیفه مسلمان است تا با گروه یا دولت متجاوز برخورد کنند.

﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّهِ وَاللَّهِ الْعَاقِبَةُ الْحَقِيقَةُ﴾ (حجرات، ۹).

و در آیه بعد می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات، ۱۰). آنچه بر این اخوت مترتب می‌شود این است که دوستی، صلح، همکاری و وحدت، اصل در بین مسلمانان می‌باشد (سید قطب، بی تا: ۳۳۴۳/۶).

ج- نصرت الهی

خداوند در قرآن وعده یاری به کسانی که در راه او قیام کنند، داده است، «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج، ۴۰)؛ (توبه، ۱۴)؛ (حج، ۶۰) و این نصرت الهی شامل پیامبران و همچنین مؤمنان می شود؛ «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ». (غافر، ۵۱).

این سنت الهی در مورد همه انبیاء بوده و قرآن در داستان های مختلفی که از آن ها نقل می کند، به این امداد های الهی در برابر طاغوت ها اشاره می کند و خطاب به پیامبر اسلام می فرماید: «وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» (فتح، ۳). نصرت نهایی شامل مستضعفان می شود و قرآن با وعده ای که می دهد، نقطه امیدی در دل تمام آن ها به وجود می آورد: «وَأُتْرِكُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵). با تحقق این وعده الهی، تمام مستضعفان نجات می یابند و علاوه بر آن، حاکمان و وارثان الهی بر روی زمین خواهند بود.

۲-۲- نظریه مسئولیت حمایت در رویه و گفتار پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)

عدالت طلبی و ظلم ستیزی از جمله احکام و مقررات اسلامی و نیز یکی از اهداف حکومت اسلامی است و منابع روایی تأکید بسیاری بر آن دارند. امیرمؤمنان در وصیتش به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می فرماید: «كُونَا لِلظَّالِمِ حُصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا». (نهج البلاغه، نامه ۴۷). در بسیاری از روایات به ارتباط مسلمانان، اطلاع آن ها از اوضاع یکدیگر و کمک به همدیگر، تأکید شده است. پیامبر (ص) می فرماید: «مسلمان، برادر مسلمان است، به او ظلم روا نمی دارد و دست از یاریش بر نمی دارد و در برابر حوادث، او را تنها نمی گذارد» (فیض کاشانی، ۱۳۴۰: ۳۳۲/۳)؛ و در روایت دیگری، امام صادق (ع) می فرماید: «المؤمنُ اخو المؤمنِ كالجسدِ الواحدِ إن اشتكى شيئاً منه وجدَّ ألمٌ في سائرِ جسده» (همان، ۳۵۷). حتی از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمودند: «من سمع مسلماً ينادي باللمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم»؛ اگر مسلمانی به فریادرسای مسلمان دیگر نشتابد مسلمان نیست. در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «من سمع رجلاً ينادي باللمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم»؛ یعنی اگر مسلمانی نسبت به فریادرسای انسانی دیگر (ولو غیر مسلمان)، بی تفاوت باشد، مسلمان نیست (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۵/۲-۱۶۸). البته روایات بسیار دیگری در این زمینه وجود دارد که به اجمال به چند نمونه فوق اشاره شد. بر اساس فرامین قرآن کریم این وعده الهی در قرآن: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» (انبیاء، ۹۲)؛ که تشکیل «امت واحد» است، تحقق می یابد. بنابراین مسئولیت دولت اسلامی، تنها در قبال

مردم تحت حاکمیت خود نیست، بلکه نسبت به تمام مسلمانان و مستضعفان و ستم دیدگان وظیفه دارد؛ پیامبر اسلام (ص) فرموده‌اند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»، (حر عاملی، ۱۴۱۱: ۱۴۱/۱۵). یاری نکردن مظلومی که طلب یاری می‌کند، به حدی از نظر اسلام نکوهش شده است که اگر مسلمانی به یاری چنین مظلومی نشتابد، دینداری او زیر سؤال می‌رود. پیامبر (ص) و عده‌ای از جوانمردان مکه، قبل از اسلام سوگند یاد کردند که برای دفاع از مظلوم در برابر ظالم هم پیمان باشند و حق مظلوم را از ظالم بگیرند و این پیمان به پیمان «حلف الفضول» مشهور است. پس از ظهور اسلام، رسول اکرم (ص) درباره این پیمان فرمودند: «لقد شهدت في دار عبدالله بن جدعان حلفاً ما أحب أن لي به حمر النعم، و لو دعيت به في الاسلام لاجبت»، (ابن هشام، ۱۳۵۵: ۱۴۱/۱-۱۴۲). «لا يزيدة الاسلام ألا شدة». (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۲۵/۱۵). این پیمان در نزد پیامبر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود که ایشان می‌فرمایند: «اگر در زمان اسلام هم مرا به آن دعوت کنند، اجابت می‌کنم و اسلام نیز بر شدت و اهمیت آن افزوده است».

۳- تألیف قلوب، روشی در جهت اجرای نظریه مسئولیت حمایت

بر اساس احکام و مقررات اسلام، دولت اسلامی برای رفع استضعاف فکری و حمایت از مظلومان می‌تواند از بخشی از زکات به عنوان سهم «المؤلفة قلوبهم» استفاده کند. تألیف قلوب، به معنای ایجاد محبت در دل‌ها و به هم نزدیک کردن دل‌هایشان با محبت و احسان جذب می‌شود (الطریحی، ج ۵: ۲۶).

تألیف قلوب در آیاتی چند از قرآن کریم آمده است (آل عمران: ۱۰۳؛ انفال: ۶۳).

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه، ۶۰).

این آیه یکی از موارد مصرف زکات را، سهم «المؤلفة قلوبهم» می‌داند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده‌اند: الْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ کسانی هستند که با پرداخت سهمی از زکات به آن‌ها دل آن‌ها را بدست می‌آورند تا اسلام بیاورند یا به کمک آن‌ها دشمن دفع شود یا از آن‌ها برای برآوردن حاجات دین کمک گرفته شود (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۳۲۱/۹).

فقهاء، اقوال مختلفی در مورد اینکه تألیف قلوب شامل چه کسانی می‌شود، ارائه کرده‌اند؛ از نظر بعضی فقهاء، این سهم از زکات به کفار داده می‌شود تا در کنار مسلمانان بجنگند

(مفید، ۱۴۱۰: ۲۴۱)؛ (طوسی، بی تا: ۱۸۵)؛ (حلبی، ۱۴۱۷: ۱۲۳)؛ (مروارید، ۱۴۱۰: ۱۲۰/۵). اما از نظر عده‌ای دیگر، علاوه بر آن به منظور جذب کفار به اسلام نیز، سهمی از زکات به آن‌ها داده می‌شود (محق کرکی، ۱۴۰۸: ۳۱/۳). برخی از فقهاء نیز سهم «المؤلفه قلوبهم» را عام می‌دانند که علاوه بر کفار، شامل مسلمانان ضعیف العقیده نیز می‌شود تا با پرداخت سهمی از زکات، بیشتر به اسلام جذب شوند (نجفی، بی تا: ۳۴۱/۵)؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۱/۹). صاحب جواهر در جمع بندی دیدگاه فقهاء می‌نویسد: تحقیق مطلب بعد از تأمل کامل در کلمات اصحاب و اخبار وارده در این خصوص و اجماع و مترتب بر آن، این است که تألیف قلوب عام است؛ هم شامل کفار می‌شود برای جذب آن‌ها برای جهاد و اسلام و هم شامل مسلمانان ضعیف العقیده می‌شود (نجفی، ۱۴۱۷: ۳۴۱/۵). بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند با برنامه ریزی مناسب در زمینه واجبات مالی که به عهده مسلمانان است، مقداری از آن را برای مستضعفین و ستمدیدگان هزینه کند و همان گونه که در کتاب‌های فقهی آمده، پرداخت سهمی از زکات به عنوان «تألیف قلوب» شامل کفار و حتی مسلمانان ضعیف العقیده می‌شود که برای گرایش کفار به اسلام و یا تقویت عقیده مسلمانان انجام می‌پذیرد. البته، سهم «المؤلفه قلوبهم»، علاوه بر دو مورد مذکور در راستای تمایل کفار برای جهاد در کنار مسلمانان نیز هزینه می‌شود؛ زیرا یکی از اهداف جهاد در اسلام، از بین بردن حاکمیت‌های ظالم و آزادی مظلومین از سیطره و حاکمیت آنان است.

۴- مقابله با سلطه‌جویی بر مسلمانان

نظریه مسئولیت حمایت مقتضی و مستلزم مقابله با سلطه‌جویی است. سلطه‌جویی، یکی از مصادیق ظلم است که مقابله با آن مورد تأکید اسلام بوده و جلوگیری از امکان برقراری هر نوع سلطه‌ای از ناحیه کفار، وظیفه دولت اسلامی است. حفظ عزت مسلمانان و نفی سلطه در روابط مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی است. در عرصه بین‌الملل، برخی از گروه‌ها و دولت‌های کفار از هر موقعیتی برای جلوگیری از نشر اسلام و تهدید کیان اسلامی استفاده می‌کنند که آیات بسیاری به این مطلب اشاره دارند^۱ کفار نمی‌خواهند خیری به مسلمانان برسد: «مَا يُوذُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ» (بقره، ۱۰۵)؛ و اگر خیری به مسلمانان برسد ناراحت می‌شوند، اما اگر حادثه ناگواری برای مسلمانان رخ دهد، اظهار شادمانی می‌کنند: «إِنْ تَمْسِكُمْ خَسَنَةً تَسْؤُهُمْ

۱. (بقره: ۱۰۹؛ آل عمران: ۱۱۸، ۱۰۵، ۱۴۹، ۱۵۰؛ نساء: ۱۴۴؛ مائده: ۱۳، ۵۱، ۵۲، ۵۷؛ توبه: ۸).

إِنْ تَصِيبُكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» (آل عمران، ۱۲۰). به همین دلیل، قرآن به مسلمانان توصیه می‌کند تا اسرار خود را به غیرمسلمانان نگویند؛ زیرا آن‌ها از هر گونه شر و فسادی درباره مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند و دوست دارند مسلمانان همیشه در رنج باشند، نشانه‌های دشمنی در کلامشان آشکار است و کینه‌ای که در دل دارند، بیشتر است (آل عمران، ۱۸).

کینه و دشمنی زبانی کفار در صورتی است که قدرتی نداشته باشند، اما اگر قدرت یابند هیچ ملاحظه‌ای نسبت به مسلمانان نمی‌کنند: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَهِهِمْ وَتَأْبِي قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه، ۸).

قرآن نیز به دلیل دشمنی‌های کفار نسبت به مسلمانان دستور می‌دهد تا همیشه آماده باشند و نیروهای خود را تقویت کنند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ، اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ» (انفال، ۶۰).

با آمادگی مسلمانان، دشمن دیگر جرأت حمله به کیان اسلامی را نخواهد داشت. پیام این آیه به تمام مسلمانان این است که تولید قدرت در کشورهای اسلامی، ضامن حفظ عزت و استقلال دنیای اسلام و کشورهای مسلمان است. دولت اسلامی در روابط خارجی خویش باید به شکلی عمل کند که عزت مسلمانان حفظ شود و از سلطهٔ اجانب بر کیان اسلامی جلوگیری کند. این اصل در فقه اسلامی تحت عنوان «قاعده نفی سبیل» آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱). علت نفی سبیل، علاوه بر احترام به مؤمنین، یک جنبه سیاسی نیز دارد و آن لزوم خروج از سلطه کفار به هر وسیله ممکنه می‌باشد؛ زیرا تسلط کفار به مسلمانان و بر سرزمین‌های آن‌ها از سوی خداوند نیست؛ زیرا خداوند بر کافران، سبیل و سلطه‌ای به مسلمانان قرار نداده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۰: ۵۴۳/۲).

با توجه به این نکته که در این آیه، تسلط کفار بر مسلمانان با حرف «لن» نفی شده است و در ادبیات عرب، «لن» برای نفی ابد استعمال می‌شود، بنابراین در تمام زمان‌ها از لحاظ تشریحی، کفار راه نفوذ و تسلط بر مسلمین را ندارند و فقه و حقوق بین‌الملل اسلامی نیز هیچ‌گونه راه تسلطی را برای کفار باز نکرده است. (شکوری، ۱۳۶۷: ۳۹۰/۲). بنابراین، از این آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که خدای متعال به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد که کفار بر مسلمانان تسلط پیدا کنند. این مطلب، هم در زمینه‌های فردی و هم در زمینه‌های اجتماعی مطرح شده و قابل تعمیم به عرصه‌های بین‌المللی نیز هست؛ از این رو، هر پیمان و قراردادی که دولت

اسلامی در روابط خارجی منعقد می‌کند، باید بر اساس حفظ عزت و استقلال کشور اسلامی و مسلمانان و نفی سلطه کفار باشد؛ چرا که عزت برای خداوند و از آن اسلام و مسلمانان است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون، ۸).

فقهاء، برای اثبات قاعده «نفی سبیل» به حدیثی از پیامبر استناد کردند که فرموده‌اند: «الإسلامُ يعلو ولا يُعلَى عليه» (شیخ صدوق، ۱۴۰۲: ۳۳۴/۴). در این روایت پیامبر در مقام تشریح و قانون گذاری است و نمی‌خواهد از یک امر واقعی خبر دهد؛ این روایت یک جنبه اجبابی دارد که می‌فرماید: «الاسلام يعلو»؛ یعنی باید قوانینی که تشریح می‌شود، باعث سرفرازی دین اسلام باشد و جنبه سلبی روایت می‌گوید: «ولا يعلَى عليه»؛ یعنی قوانینی که سلطه کفار بر مسلمانان را در پی داشته باشد، مشروعیت ندارد (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۲۲۸-۲۳۱). برخی از فقهاء، درصدد بیان دلیل عقلی برای نفی سلطه کفار بر مسلمانان هستند و چنین استدلال می‌کنند که خداوند عزت مؤمنین را در کنار عزت خود و رسولش قرار داده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون، ۸). از این رو، امکان ندارد شارع، احکامی را تشریح کند که سبب ذلت و پستی مسلمانان شود، بلکه لازمه این دین مقدس آن است که تمامی احکام آن در جهت عزت مسلمانان باشد. به مناسبت حکم و موضوع، قطع پیدا می‌کنیم که اسلام در مقام قانونگذاری، نمی‌تواند قانونی تشریح کند که سبب عزت کفار و ذلت مسلمانان شود. دولت اسلامی نیز نمی‌تواند پیمان و تعهدی را که برخلاف عزت و استقلال مسلمانان است، منعقد کند. به نظر می‌رسد که این دلیل از دلایل گذشته قوی‌تر است (بجنوردی، ۱۳۷۲: ۲۳۳). اما از نظر برخی، دلیل عقلی، دلیل مستقلی نیست ولی می‌تواند مؤیدی قوی برای آن چه که در شرع مطرح شده است، باشد.

اصل نفی سبیل، سلطه کفار را بر تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و نظامی منع می‌کند. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله در مورد نفی سلطه سیاسی کفار نوشته‌اند:

اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان، موجب استیلاي آنان بر بلاد مسلمین یا نفوذ بر اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد، بر رؤسای دولت‌ها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته باشند؛ و پیمان‌هایشان باطل است و بر مسلمین واجب است آن‌ها را ارشاد کنند و آنان را ولو با مقاومت منفی به ترک این گونه روابط ملزم نمایند (موسوی خمینی، ۱۴۰۴: ۵۵۲/۱). بنابراین، اگر روابط سیاسی با سایر دولت‌ها سبب سلطه آن‌ها یا وابستگی سیاسی دولت اسلامی شود، برقراری چنین روابطی حرام است و حتی اگر معاهده‌ای

منعقد شده باشد، باطل است و بر مسلمانان واجب است که دولت را ارشاد و الزام به ترک آن روابط و مناسبات کنند. (نظریه مسئولیت حمایت در قانون اساسی و سیاست خارجی ج.۱.ا).

نظریه مسئولیت حمایت و مبارزه با ظلم و سلطه‌جویی و نیز دفاع از مستضعفان و مظلومان از جمله اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که در اصول مختلف قانون اساسی متبلور است؛ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری از اصول سیاست خارجی قلمداد شده (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲)؛ و هر گونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور شود را ممنوع اعلام می‌کند. (همان، اصل ۱۵۳). در فصل چهارم قانون اساسی که مربوط به اقتصاد و امور مالی است، یکی از ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان بر اقتصاد کشور اعلام می‌دارد (همان، اصل ۱۴۳، بند ۸).

حضرت امام، در بیانات متعددی به تبیین معنای سیاست «نه شرقی و نه غربی» پرداختند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۴/۵؛ ۴۱۸-۲۳۴/۵؛ ۱۰۱/۶؛ ۱۱۴/۸؛ ۱۰۱/۶؛ ۴۵۶/۱۰؛ ۳۷-۳۵/۱۲؛ ۱۴۷-۱۴۸؛ ۵۷۳/۱۳؛ ۱۰۹/۱۵)؛ و فرمودند: «ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵۹/۱۷)؛ و به وزارتخانه‌ها و تمام نهادها توصیه کردند تا این سیاست را در تمام زمینه‌های داخلی و خارجی اجرا کنند. البته این سیاست به معنای قطع رابطه با دنیا و انزوا نیست، بلکه به این معناست که این انقلاب در ضمن اینکه با تمام کشورها بر اساس احترام متقابل رابطه دارد، سلطه‌گری و زورگویی را از هیچ قدرتی نمی‌پذیرد و خود نیز به دنبال سلطه بر سایر دولت‌ها نیست. حضرت امام خمینی، دفاع از مظلومان در مقابل استعمارگران را وظیفه همه می‌دانند هر چند توجه به جهان اسلام از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی است، اما در قانون اساسی تنها به سرنوشت مسلمانان و سعادت آن‌ها توجه نشده، بلکه سعادت تمام جامعه بشری و به ویژه مستضعفان جهان از آرمان‌های جمهوری اسلامی در روابط خارجی، قلمداد شده است.

۵- نظریه مسئولیت حمایت و امنیت ملی

مفاد و ماهیت تعاریف در حوزه امنیت در واقع به الزامات و اقداماتی مربوط می‌شود که بقای کشور و دولت ملی را در مقابل تهدیدهای راجع به امنیت ملی از طریق بکارگیری اقتصاد، ارتش و توان سیاسی و استفاده از ابزارهای دیپلماسی، حفظ می‌نماید. برخی نویسندگان تهدیدهای مربوط به امنیت ملی را به داخلی و خارجی تقسیم کرده و برای

تهدیدهای داخلی بیست قلمرو و برای تهدیدهای خارجی دوازده مصداق ذکر کرده‌اند (زارعی، ۱۳۸۶: ۱۹۰). در عین حال برخی نیز از تهاجم نظامی، مداخله نظامی برای کمک به شورشیان و مخالفان داخلی، توطئه یا دسیسه برای نفوذ و تدارک کودتا، براندازی با حمایت از افراد و گروه‌های ناراضی علیه حکومت مستقر، عملیات پنهان سیاسی و تبلیغات خارجی علیه حکومت، به عنوان تهدیدهای خارجی علیه امنیت ملی نام برده و استفاده از جنگ چریکی، تهدیدهای اقتصادی، اجتماعی و درگیری‌های قومی را به عنوان تهدیدهای داخلی علیه امنیت ملی ذکر کرده‌اند. (روشندل، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۵۸). در نتیجه به نظر می‌رسد که تهدیدهای امنیت ملی به تهدیدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و محیط زیست قابل تقسیم است که جوهره همه آنها صیانت از کشور در قبال خطرات و تهدیدهای اساسی نسبت به سرزمین، جمعیت و نظام سیاسی است.

از طرف دیگر، ویژگی اصلی حقوق بین‌الملل کلاسیک یا دولت - محور، تأکید شدید آن بر حاکمیت کشورها بوده است. بر این مبنا حاکمیت کشورها از مدت‌ها قبل به عنوان ساختاری محوری و اساسی در حقوق بین‌الملل شناخته شده است. شناسایی آن در بند یک ماده ۲ منشور ملل متحد به عنوان یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل، اهمیت آن را مضاعف ساخته است. در عین حال افزایش اهمیت حمایت از حقوق بشر، موضوع چگونگی مصالحه و تنش‌زدایی میان دو اصل را نشان می‌دهد. در نظم حقوق بین‌المللی مدرن روشن است که رفتار با انسان‌ها در چهارچوب مرزهای یک کشور موضوعی نیست که مانع دخالت‌های خارج باشد؛ بر این مبنا جامعه بین‌الملل با نمایندگی ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی و کشورها و جمعی از کشورها به هنگام ارتکاب جرائم حقوق بشری همانند نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و یا جنایات علیه بشریت توسط یک دولت، مجاز به اقدام است.

جمهوری اسلامی ایران از بدو تشکیل خود و حتی قبل از پیدایش قاعده فوق در عرصه بین‌الملل و بر اساس مبانی دینی مورد اشاره، با حمایت از مستضعفین و محرومین در اقصی نقاط عالم همواره از طرفداران و عمل‌کنندگان به قاعده فوق بوده است؛ روشن است که پذیرش نظریه مسئولیت حمایت و اقدام بر اساس آن، تأثیرات مهمی بر امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی داشته و دارد. عدم تدقیق در مفهوم و ابعاد مختلف این نظریه و عدم پرهیز از یک‌سویه‌نگری و تفسیر نفع‌انگارانه به سود خود و عدم توجه به سوابق موجود و عملکرد جامعه جهانی در دهه گذشته، ممکن است امنیت ملی کشور را با خطر مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

نظریه «مسئولیت حمایت» که متضمن حمایت از مردم در برابر جنایات مذکور است، مشتمل بر مسئولیت پیشگیری، مسئولیت واکنش نسبت به چنین جنایاتی و همچنین مسئولیت بازسازی جوامع از هم پاشیده شده از طریق چنین جنایاتی است؛ در عین حال پیشگیری از فجایع مذکور باید در اولویت قرار گیرد دولت اسلامی نیز با توجه به آرمان‌های جهانی اسلام، باید با سایر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد. همان‌گونه که اجرای عدالت و مقابله با ظلم از اصول اساسی حکومت دینی است، این اصل در روابط خارجی اقتضا دارد تا دولت اسلامی با دولت‌ها و ملت‌های دیگر بر پایه عدالت و عدم ظلم و تعدی، روابط خود را تنظیم کند و در این راستا از مستضعفان و مظلومان حمایت کند.

در بررسی مبانی دینی نظریه مسئولیت حمایت، بر حمایت از مظلومان و مستضعفان تأکید داشتند و این حمایت، اختصاصی به مسلمانان نداشته و بلکه شامل همه مستضعفان و محرومان می‌شود. علاوه بر آیات و روایات در تبیین مبانی دینی حمایت از مستضعفان، به «تألیف قلوب» اشاره شد که در حقیقت، یک نوع ابزاری مالی است که در اختیار دولت اسلامی بوده و برای رفع ظلم و استضعاف فکری و تمایل غیرمسلمانان به اسلام و حتی برای تقویت اسلام و ایمان به مسلمانان نیز قابل پرداخت است؛ البته از سهم «تألیف قلوب» برای جلب مشارکت غیرمسلمانان در جهت کمک به انجام وظیفه مسئولیت حمایت نیز استفاده می‌شود؛ زیرا ماهیت جهاد در حقیقت، رفع ظلم و طاغوت است. در دفاع از مستضعفان و مظلومان، البته مسلمانان مظلوم و مستضعف از اولویت برخوردارند و این بنا بر اصل نفی سلطه کفار بر مسلمانان است که در اصطلاح فقه شیعه، «اصل نفی سبیل» گفته می‌شود. سلطه جویی نیز از مصادیق ظلم است که مقابله با آن ضرورت دارد. ظلم‌ستیزی و اجرای عدالت و مآلاً مفهوم و مفاد نظریه مسئولیت حمایت، از اصول اساسی انقلاب اسلامی ایران است که بر اساس تفکر شیعی به پیروزی رسید؛ این نظریه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی منعکس شده است. طبق قانون اساسی، حمایت از مستضعفان و مظلومان از اصول سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی است. امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران همواره بر این اجرای این نظریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأکید داشته‌اند. بنابراین تمسک به آیات قرآن و روایات اسلامی و تجلی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی و رویه بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری در حمایت از محرومین و مظلومین نه تنها به معنای دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر نبوده، بلکه به

مفهوم همگامی با جامعه جهانی در اجرای نظریه مسئولیت حمایت بوده و موجب تقویت مبانی حاکمیت کشور و نیز استحکام امنیت ملی بوده و خواهد بود و لذا دولت مردان جمهوری اسلامی در سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک خود باید به این نظریه که مورد اقبال جهانی قرار گرفته و البته با مبانی دینی حکومت اسلامی هم سازگاری دارد، توجه کنند.

منابع

الف - فارسی

۱. قرآن کریم؛ ترجمه استاد فولادوند.
۲. ترابی طباطبایی، جمال؛ *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، پژوهشکده راهبردی، ۱۳۸۷.
۳. جمعی از نویسندگان؛ زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳-۱۳۶۶.
۴. حقیقت، سید صادق؛ *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۶.
۵. روشندل، جلیل؛ *امنیت ملی و نظام بین‌الملل*، کتاب سرای عدالت، ۱۳۸۸.
۶. زارعی، بهادر؛ *نگرشی بر سیاست خارجی ایران در ژئوپلیتیک منطقه خزر و آسیای جنوبی*، انتشارات تهران دادگستر، ۱۳۸۶.
۷. شکوری، ابوالفضل؛ *فقه سیاسی اسلام*، جلد ۲، قم، ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس، ۱۳۶۷.
۸. مطهری، مرتضی؛ *جهاد*، تهران، صدرا، بی‌تا.
۹. موثقی، سید احمد؛ *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۱۰. موسوی، حسین؛ *امنیت فلسفه حکومت*، بی‌تا، ۱۳۸۹.
۱۱. _____؛ *کتاب البیع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۲. _____؛ *حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۳. _____؛ *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ب - عربی

۱۵. ابن ابی الحدید المدائنی، عبدالحمید؛ *شرح نهج البلاغه*، قم، داراحیاء الکتب العربیه، بی‌تا.
۱۶. ابن هشام، عبدالملک؛ *السیره النبویه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۵۵ ه.ق.
۱۷. بجنوردی، محمد؛ *القواعد الفقهیه*، تهران، نشر بنیاد، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

١٨. حر عاملي، محمد بن حسن؛ *وسائل الشيعه*، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١١ هـ.ق.
١٩. حمزة بن علي؛ *غنية النزوع الى علمي الاصول والفروع*، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٠. زحيلي، وهبة؛ *آثار الحرب في الفقه الاسلامي*، دمشق، دارالفكر، چاپ چهارم، ١٤١٢ هـ.ق.
٢١. سيد قطب؛ *في ظلال القرآن*، بيروت، دارالشروق، چاپ هفتم، بی تا.
٢٢. شيخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علي؛ *من لا يحضره الفقيه*، جلد ٤، قم، جامعة المدرسين، چاپ دوم، ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٣. شيخ طوسي، محمد بن حسن؛ *النهاية في مجرد الفقه والفتاوى*، بيروت، دارالاندلس، اوفست، قم، منشورات قدس، بی تا.
٢٤. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ *المقنعة في الاصول والفروع*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٠ هـ.ق.
٢٥. طباطبائي، محمد حسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة علمي مطبوعات، ١٤١٧ هـ.ق.
٢٦. طريحي، فخرالدين؛ *مجمع البحرين*، جلد ٢ و ٥، تهران، مرتضوى، ١٣٦٢.
٢٧. فيض كاشاني، محسن؛ *المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء*، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٤٠.
٢٨. كليني، محمد بن يعقوب؛ *الكافي*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٥.
٢٩. محقق كركي، علي بن حسين؛ *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ هـ.ق.
٣٠. مرواريد، علي اصغر؛ *سلسلة الينايع الفقهية*، بيروت، دارالتراث، ١٤١٠ هـ.ق.
٣١. موسوي خميني، روح الله؛ *تحرير الوسيله*، قم، دارالكتب العلميه، اسماعيليان، سال ١٤١٢ هـ.ق.
٣٢. نجفي، محمد حسن؛ *جواهر الكلام*، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ هفتم، بی تا.

ج - لاتين

33. Bellamy Alex J; Williams, Paul D; 2006, "**The West and Contemporary Peace Operations**", Journal of Peace Research.
34. Bellamy Alex J; Davies, Sara E; Glanville, Avies and Luke; 2011, *The responsibility to protect and international law*, Martinus Nijhoff Publisher.
35. Gareth Evans; 2008, *The Responsibility Protect (Ending Mass Atrocity Crimes Once and For All)*, The Brookings institution.
36. ICISS; 2001, *The Responsibility to Protect*, Ottawa: International development research center.
37. Richard H. cooper and Juliette voink kohler; 2006, *The responsibility to protect : the new golobal moral compact*, world puplic opinion org.
38. UN General Assembly; 2005, **World Su, it,s Outcome 2005**, Resolution A/RES/60/1 October 24.